

## باسمه تعالی

- ۲ ..... **مقدمه واجب**
- ۲ ..... **واجب نفسی و غیره**
- ۲ ..... **حل اشکال عبادیت طهارات ثلاث**
- ۲ ..... بررسی راه حل مرحوم شیخ (تحقق عنوان حسن، توسط قصد توصل به ذی المقدمه)
- ۳ ..... راه حل مرحوم نائینی برای حل عبادیت طهارات ثلاث
- ۵ ..... اشکال مبنایی به مرحوم نائینی (عدم وحدت اجزاء با شرایط)
- ۵ ..... دفاع شیخ حسین حلی از مرحوم نائینی
- ۶ ..... اشکال اول استاد بر مرحوم نائینی: عدم تلازم بین امر به سبب و امر به مسبب
- ۶ ..... اشکال دوم: خلاف ارتکاز بودن ادعای مرحوم نائینی
- ۶ ..... مختار استاد

**موضوع:** حل اشکال عبادیت طهارات ثلاث / واجب نفسی و غیره / مقدمه واجب

### خلاصه مباحث گذشته:

بحث در مورد حل اشکال عبادیت طهارات ثلاث بود. مرحوم شیخ برای حل اشکال، دو وجه را مطرح فرمودند. وجه اول این بود: ما رابطه ای بین طهارات ثلاث با نماز نمی بینیم؛ پس باید مقدمه یک عنوان حسنی باشد که با قصد توصل به ذی المقدمه، آن عنوان حسن محقق بشود. مرحوم آخوند فرمود: اولاً بحث ترتب ثواب را حل نمی کند. ثانیاً صرف اتصاف مسحات و غسلات به عنوان حسن، موجب قربی شدن عمل نمی شود. وجه دوم این بود: معنای عبادیت طهارات ثلاث این است که به قصد توصل به ذی المقدمه امتثال شوند. مرحوم آخوند فرمود: اشکال ترتب ثواب را حل نمی کند. استاد فرمود: وجه دوم به وجه اول رجوع می کند.

## مقدمه واجب

## واجب نفسی و غیره

## حل اشکال عبادیت طهارات ثلاث

مرحوم شیخ برای حل اشکال عبادیت طهارات ثلاث فرمود: ما رابطه ای بین طهارات ثلاث با نماز نمی بینیم؛ پس باید مقدمه، یک عنوان حسنی باشد که با قصد توصل به ذی المقدمه، آن عنوان حسن محقق بشود.

### بررسی راه حل مرحوم شیخ (تحقق عنوان حسن، توسط قصد توصل به ذی المقدمه)

نسبت به راه حلی که مرحوم شیخ فرمود، گفته می شود:

اولا ادعای مرحوم شیخ ملزومی ندارد.

ثانیا ادعای ایشان خلاف ظاهر ادله مقدمیت است. مثلا ظاهر ﴿اذا قمتم الى الصلاة فاغسلوا وجوهكم و ایدیکم الى المرافق﴾<sup>۱</sup> این است که غسلات و مسحات مقدمه نماز هستند، نه این که عنوان حسن در غسلات و مسحات مقدمه برای نماز باشند. مرحوم آخوند در تقریرات نیز این مطلب را مطرح کرده و صحیح است.

ثالثا این که مرحوم شیخ فرمود: ارتباط طهارات ثلاث را با نماز نمی فهمیم، معنای محصلی ندارد. اگر شارع طهارات ثلاث را توصلی قرار می داد، اشکالی پدید نمی آمد. اصلا نیازی نیست که رابطه را بفهمیم. آیا در سائر موارد ما رابطه را می فهمیم؟ لذا نمی توان گفت که چون رابطه را نمی فهمیم باید یک عنوان حسنی در غسلات و مسحات وجود داشته باشد.

رابعا راه حل ایشان تبعید مسافت است. ما می گوییم برای تحقق عبادیت طهارات ثلاث، قصد توصل به ذی المقدمه کافی است و دیگر نیاز نیست که عنوان حسن محقق بشود. یعنی وجه دوم<sup>۲</sup> مرحوم شیخ که در جلسه قبل هم بیان شد، کفایت می کند و وجه اول ایشان تبعید مسافت است. البته ما در جلسه قبل وجه دوم را به مرحوم شیخ نسبت دادیم؛ اما این نسبت صحیح نیست.

**نتیجه:** وجه دوم، راه حل متینی است.

<sup>۱</sup> سوره مائده، آیه ۶.

<sup>۲</sup> مقرر: در جلسه قبل وجه اول و دوم را وجه دوم و سوم قرار دادیم؛ زیرا بحث استحباب نفسی نیز یک وجه بود؛ لذا مراد از وجه اول و دوم در این جلسه، همان وجه دوم و سوم در جلسه قبل است.

معنای وجه دوم عبارت است از: نماز باید قربی اتیان شود. یعنی حصول غرض به اتیان قربی نماز است. معنای اتیان قربی نماز نیز این است که شرایط نماز هم به قصد توصل به ذی المقدمه اتیان شوند. همان طوری که در نماز گفته می شود غرض از امر به نماز حاصل نمی شود مگر این که عبادی محقق بشود.

به عبارت دیگر، معنای عبادیت طهارات ثلاث این است که امر به نماز زمانی ساقط می شود که غرض حاصل بشود و زمانی غرض حاصل می شود که غسلات و مسحات به قصد توصل به ذی المقدمه اتیان شوند. طبق این مطلب، دیگر نیازی به تحقق عنوان حسن نداریم. مثلاً گفته می شود: امر به نماز قربی است. معنای قربی بودن امر به نماز چیست؟ معنایش این است: غرض از این امر ساقط نمی شود مگر این که با قصد قربت اتیان شود. در ما نحن فیه گفته می شود: غرض از امر به نماز و وضو حاصل نمی شود مگر این که نماز و این مقدمه را قربی اتیان کنیم. همان طوری که در سائر تعبدیات گفته می شود، غرض در آنها کیفیتی خاص دارد و باید قربی اتیان شود، همچنین در محل کلام نیز گفته می شود، غرض از نماز با وضو ساقط نمی شود؛ مگر این که قربی اتیان شوند.

**نتیجه:** تا به این جا ( با قطع نظر از استحباب نفسی) دو راه برای حل اشکال عبادیت طهارات ثلاث گفته شد. یک راه را مرحوم شیخ مطرح کرده است؛ هر چند که مناقشه مرحوم آخوند را ندارد، ولی تبعید مسافت است و خلاف ظاهر ادله مقدمیت است. اگر از ما پرسند که منشا عبادیت طهارات ثلاث چیست؟ در جواب می گوئیم: منشا عبادیت طهارات ثلاث همان غرضی است که در ذی المقدمه است. مرحوم شیخ این وجه را در فقه قبول کرده است؛ هر چند که در اصول فرموده است مورد نقض دارد.

### راه حل مرحوم نائینی برای حل عبادیت طهارات ثلاث

مرحوم نائینی فرموده است: عبادیت طهارات ثلاث منحصر به امر نفسی و غیره نیست، تا اگر این دو راه اشکال پیدا کردند، در طهارات ثلاث با مشکل مواجه بشویم؛ بلکه یک شیء ثالثی وجود دارد که منشا عبادیت طهارات ثلاث شده است. ایشان قائل است: امر به حصه ( که تقید جزء است) از تقید به خود قید سرایت می کند و قیود هم امر نفسی ضمنی ( چون قیود مثل اجزاء هستند) دارند. فرقی بین اجزاء و شرایط نیست. همان طوری که امر بر اجزاء منبسط می شود، بر شرایط هم منبسط می شود. در محل کلام نیز گفته می شود: همان طوری که اجزاء ذی المقدمه تعبدی هستند ( چون امر ضمنی آنها تعبدی است)

طهارات ثلاث هم یکی از شرایط این ذی المقدمه است و امر ضمنی دارند و شرایط هم قریبی هستند. برای قریبیت طهارات ثلاث نیاز به امر دیگری نداریم.

ان قلت: پس چرا سائر شرایط قریبی نشدند؟ مثلاً چرا ستر عورت قریبی نشده است؟

قلت: قریبی شدن و نشدن، منوط به غرض است. اساساً ممکن است در اجزاء نیز این تفکیک صورت بگیرد. یعنی ممکن است یک جزئی تعبدی باشد و یک جزء دیگر توصیلی باشد. قریبی شدن و نشدن بستگی به کیفیت غرض دارد. اگر تاثیر یک جزئی در غرض قریبی باشد، امر به آن جزء قریبی می‌شود و اگر تاثیر یک جزئی در غرض قریبی نباشد، امر به آن جزء قریبی نیست. مثلاً به نظر مرحوم نائینی قصد قربت از اجزاء نماز است و توصیلی است؛ زیرا معنا ندارد که شارع بگوید نماز را با قصد قربت اتیان کنید و خود قصد قربت هم به قصد قربت اتیان کنید. امر به قصد الامر توصیلی است؛ چون دخالت قصد امر در غرض علی نحو الاطلاق است؛ بر خلاف رکوع که دخالت آن در غرض به صورت قریبی است؛ پس همان طوری که در اجزاء یک مرکبی گفته می‌شود بعضی از اجزاء آن توصیلی است و بعضی از آنها تعبدی است در شرایط نیز به طریق اولی این گونه است. بعضی از شرائط قریبی هستند در جایی که غرض در آن‌ها با قصد قربت حاصل می‌شود و بعضی دیگر توصیلی هستند. مثلاً امر به طهارات ثلاث تعبدی است و امر به ستر عورت توصیلی است.

مرحوم نائینی می‌فرماید: تعبدی شدن طهارات ثلاث به امر ضمنی است، حال یا به امر ضمنی وجوبی است، اگر داخل وقت بشود و یا به امر استحبابی ضمنی قریبی هستند؛ زیرا نماز با طهارت قبل از وقت، مستحب است.

تذکر این نکته لازم است که کلام مرحوم نائینی در مقام تحقق عبادیت طهارات ثلاث است؛ اما در مقام امتثال ایشان قبول دارد که می‌توان قصد محبوبیت و یا قصد ملاک و یا قصد امر نفسی کرد؛ لذا باید تذکر داده شود که بحث منشا عبادیت طهارات با مقام امتثال متفاوت است. ادعای مرحوم نائینی در اینجا مربوط به منشا عبادیت طهارات ثلاث است و الا ایشان قبول دارد که در مقام امتثال می‌توان قصد محبوبیت وضو یا قصد امر نفسی کرد؛ بر خلاف مرحوم آخوند که ایشان می‌فرمود: منشا عبادیت طهارات ثلاث امر نفسی است و در مقام امتثال هم قصد همان امر نفسی می‌شود. مرحوم نائینی می‌فرماید: منشا عبادیت طهارات ثلاث، همان امری است که به ذی المقدمه تعلق گرفته است. همان طوری که اجزاء ذی المقدمه قریبی هستند، طهارات ثلاث نیز قریبی هستند، اما در مقام امتثال می‌توان قصد توصل به ذی المقدمه بشود یا قصد محبوبیت بشود.

در حقیقت نقطه افتراق مرحوم آخوند با مرحوم نائینی این است که مرحوم آخوند می‌فرماید: مراد از قریبی بودن طهارات ثلاث این است که امر به طهارات ثلاث در صورتی ساقط می‌شود که قریبی اتیان شوند؛ اما مرحوم نائینی می‌فرماید: قریبی شدن

طهارات ثلاث به خاطر تعلق امر ذی المقدمه به طهارات ثلاث است، هر چند که مکلف می تواند طهارات ثلاث را به قصد امر نفسی اتیان کند.

### اشکال مبنایی به مرحوم نائینی (عدم وحدت اجزاء با شرایط)

اشکالی که بر مرحوم نائینی مطرح است، اشکال مبنایی است. مرحوم خوئی نیز این اشکال را تعلیقه اجود بر مرحوم نائینی مطرح کرده است.<sup>۱</sup> اشکال این است: ادعای مرحوم نائینی در صورتی صحیح است که امر به مرکب، بر شرایط هم منبسط بشود. یعنی همان طوری که امر به مرکب منبسط بر اجزاء می شود و موجب تعبدی شدن اجزاء می شود، اگر بر شرایط نیز منبسط می شد، موجب تعبدی شدن شرایط هم می شد؛ اما این مبنا صحیح نیست؛ زیرا امر به حصه تعلق گرفته است و بر شرایط منبسط نشده است.

### دفاع شیخ حسین حلی از مرحوم نائینی

مرحوم شیخ حسین حلی در مقام دفاع از مرحوم نائینی فرموده است: لازمه ادعای مرحوم نائینی این نیست که بین اجزاء و شرایط فرقی وجود ندارد. ایشان بین اجزاء و شرایط فرق می گذارند. در مباحث سابق نیز این مساله مطرح شد که قید خارج از مأموریه است و تقید داخل است. در حقیقت مرحوم نائینی می فرماید: اجزاء مستقیما مرکز امر هستند. یعنی وقتی امر به مرکب تعلق می گیرد، مستقیما به اجزاء تعلق می گیرد؛ اما در شرایط امر به تقید تعلق گرفته است و قید خارج از مأموریه است؛ اما چون تقید مسبب از قید است؛ پس امر به تقید، امر به سبب هم هست.

پس مرحوم نائینی بین اجزاء و شرایط فرق می گذارد؛ اما یک نکته وجود دارد (امر به تقید مسبب از امر به قید) که باعث می شود امر به تقید، امر به قید هم باشد؛ بر خلاف اجزاء که امر مستقیما به آنها تعلق گرفته است.

به عبارت دیگر، تقید یک شیء انتزاعی است و امر، از شیء انتزاعی به منشا انتزاع سرایت می کند؛ پس بین جزء و شرط فرق وجود دارد. اشکال مرحوم خوئی این است که اگر امر به شرایط هم سرایت کند، لازمه اش این است که فرقی بین اجزاء و شرایط وجود نداشته باشد، در حالی که این ادعا صحیح نیست. مرحوم نائینی در جواب می فرماید: ما هم قبول داریم که فرق وجود دارد؛ اما فرق آنها در صیانت وجود دارد. یعنی در اجزاء مستقیما امر به اجزاء تعلق گرفته است و در شرایط امر به تقید، امر به قید است؛ هر چند که لبا با هم فرقی ندارند. همین مقدار فرق کفایت می کند.

۱ اجود التقریرات، نائینی، ج ۱، ص ۱۷۵.

نتیجه: تا به این جا ثابت شد عبادیت طهارات ثلاث را می توان به امر به ذی المقدمه درست کرد. مرحوم خوئی اشکالی را مطرح کرد که اگر این ادعا صحیح باشد، فرقی بین جزء و شرط نیست. مرحوم شیخ حسین حلی فرمود: فرق بین جزء و شرط در صیانت وجود دارد. با توجه به این مطلب، تهافتی که در کلام مرحوم نائینی وجود داشت، از بین رفت. ایشان از یک طرف می فرماید: قید از مامور به خارج است و از طرف دیگری می فرماید: تعبدیت طهارات ثلاث ناشی از امر به ذی المقدمه است. جواب این تهافت این است: امر به مسبب، امر به سبب هم هست.

### اشکال اول استاد بر مرحوم نائینی: عدم تلازم بین امر به سبب و امر به مسبب

به نظر ما حقیقت امر به سبب، امر به مسبب نیست. مثلاً اگر گفته شود: زید را بکش، معنایش این نیست که چاقو بزن. امر به مسبب جای خودش قرار دارد و امر به سبب هم جای خودش قرار دارد. چه بسا شرایط امر غیر مقدوری باشند. مثلاً حج در موسم غیر مقدور است. یعنی بر حصه قدرت دارد؛ ولی بر قید قدرت ندارد و قدرت ندارد که موسم را ایجاد کند. مرحوم نائینی در این رابطه می فرمود: هر قید غیر مقدوری به موضوع رجوع می کند و فرض وجود می شود. ما در جواب گفتیم: این مطلب تکلف است. ظاهر خطاب را ما می توانیم تحفظ کنیم؛ یعنی بگوییم: حصه مقدور است هر چند که قید غیر مقدور است. اساس مطلب، یک ادعایی از مرحوم نائینی است. لُبّ امر به مسبب، امر به سبب است. ما این مطلب را قبول نداریم. مثلاً خداوند می فرماید: ﴿فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ﴾ در این جا امر به مسبب است و به سبب سرایت نمی کند.

### اشکال دوم: خلاف ارتکاز بودن ادعای مرحوم نائینی

مرحوم نائینی منشا عبادیت طهارات ثلاث را به امر ضمنی ذی المقدمه می داند. در حقیقت ایشان تعبدیت طهارات ثلاث را به امر نفسی نمی داند و این مطلب خلاف ارتکاز ما است. یعنی با این که مرحوم نائینی فی الجمله تعبدیت طهارات ثلاث را به امر نفسی را قبول دارد؛ اما می فرماید: امر ضمنی موجب تعبدیت شده است و این راه مواجهه با مشکل نیست.

### مختار استاد

به نظر ما تعبدیت طهارات ثلاث به امر نفسی مقبول است. حتی اگر ادعای مرحوم نائینی نیز صحیح باشد، منافاتی وجود ندارد که وضو و غسل دو امر تعبدی داشته باشند، یک امر ضمنی بما هو شرط و یک امر نفسی مستقل فی نفسه داشته باشد. مثل قرائت حمد که فی حد نفسه مستحب است و امر ضمنی تعبدی نیز دارد. ادعای ما این است: این گونه نیست که اگر تعبدیت

طهارات ثلاث به امر ضمنی را قبول کردیم، دیگر نتوانیم تعبدیت آنها را به وسیله امر نفسی مستقل قبول کنیم؛ بلکه می توان هر دو را قبول کنیم.

**نتیجه:** اولاً ادعای مرحوم نائینی صحیح نیست و ثانیاً اگر صحیح باشد، منحصر در راه حل ایشان نیست.

البته می توان کلام مرحوم نائینی را این گونه توجیه کرد: هر چند کلام ایشان ظهور در این مطلب دارد که منشا تعبدیت طهارات ثلاث منحصر به امر ضمنی است؛ اما ایشان چون در صدد بیان راه حل عامی برای حل مشکل در همه جا است، این مطلب را می فرماید.